

## یحیی تعمیددهنده

<sup>1</sup>ابتدای انجیل عیسی مسیح، پسر خدا،<sup>2</sup> چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است: اینک، رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.<sup>3</sup> صدای ندا کننده‌ای در بیابان: که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را راست نمایید!<sup>4</sup> یحیی تعمیددهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود.<sup>5</sup> و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معترف گردیده، در رود اُردن از او تعمید می‌یافتند.<sup>6</sup> و یحیی را لباس از پشم شتر و کمر بند چرمی بر کمر می‌بود و خوراک وی از ملخ و عسل بَرّی.<sup>7</sup> و موعظه می‌کرد و می‌گفت که: بعد از من کسی توانا تر از من می‌آید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم.<sup>8</sup> من شما را به آب تعمید دادم، لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.

## تعمید و آزمایشهای سه گانه عیسی

<sup>9</sup>و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اُردن از یحیی تعمید یافت.<sup>10</sup> و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می‌شود.<sup>11</sup> و آوازی از آسمان در رسید که: تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم.<sup>12</sup> پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان می‌برد.<sup>13</sup> و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد و با وحوش بسر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند.

## شروع کار عیسی و دعوت چهار ماهیگیر

<sup>14</sup>و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده،<sup>15</sup> می‌گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.

<sup>16</sup>و چون به کناره دریای جلیل می‌گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا که صیاد بودند.<sup>17</sup> عیسی ایشان را گفت: از عقب من آید که شما را صیاد مردم گردانم.<sup>18</sup> بی تأمل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند.<sup>19</sup> و از آنجا قدری پیشتر رفته، یعقوب بن زیدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح

## یوحنا المعمدان

<sup>1</sup>بَدْءُ انْجِيلِ يَسُوعَ الْمَسِيحِ ابْنِ اللَّهِ.<sup>2</sup> كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْبِيَاءِ: "هَا أَنَا أُرْسِلُ أَمَامَ وَجْهِكَ مَلَائِكَةُ الَّذِينَ يَهَيِّئُ طَرِيقَكَ قُدَّامَكَ، صَوْتُ صَارِخٍ فِي الْبَرِّيَّةِ: أَعِدُّوا طَرِيقَ الرَّبِّ، اصْنَعُوا سُبُلَهُ مُسْتَقِيمَةً."<sup>3</sup> كَانُ يُوْحَنَّا بَعْمَدُ فِي الْبَرِّيَّةِ وَيَكْرُرُ بِمَعْمُودِيَّةِ التَّوْبَةِ لِمَعْهَرَةِ الْخَطَايَا.<sup>4</sup> وَخَرَجَ إِلَيْهِ جَمِيعُ كُورَةِ الْيَهُودِيَّةِ وَأَهْلُ أُورُشَلِيمَ وَاعْتَمَدُوا جَمِيعُهُمْ مِنْهُ فِي تَهْرِ الْأَرْدُنِّ مُعْتَرِفِينَ بِخَطَايَاهُمْ. وَكَانَ يُوْحَنَّا يَلْبَسُ وَبَرَّ الْإِبِلِ وَمِنْطَقَةً مِنْ جِلْدٍ عَلَى حَقْوِيهِ وَتَأْكُلُ جَرَادًا وَعَسَلًا يَبْرِيًا.<sup>5</sup> وَكَانَ يَكْرُرُ قَائِلًا: يَأْتِي بَعْدِي مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنِّي الَّذِي لَسْتُ أَهْلًا أَنْ أَتَحِيَّ وَأَحُلَّ سُبُورَ جِدَائِهِ.<sup>6</sup> أَنَا عَمَدْتُكُمْ بِالْمَاءِ وَأَمَّا هُوَ فَسَيَعْمَدُكُمْ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ.

## معمودیه و تجربه یسوع

<sup>9</sup>وَفِي تِلْكَ الْأَيَّامِ جَاءَ يَسُوعُ مِنْ نَاصِرَةِ الْجَلِيلِ وَاعْتَمَدَ مِنْ يُوْحَنَّا فِي الْأَرْدُنِّ.<sup>10</sup> وَلِلْوَقْتِ وَهُوَ صَاعِدٌ مِنَ الْمَاءِ رَأَى السَّمَاوَاتِ قَدْ انْشَقَّتْ وَالرُّوحُ مِثْلُ حَمَامَةٍ تَازِلًا عَلَيْهِ.<sup>11</sup> وَكَانَ صَوْتُ مِنَ السَّمَاوَاتِ: أَنْتَ ابْنِي الْحَبِيبُ الَّذِي بِهِ سُرَرْتُ.

<sup>12</sup>وَلِلْوَقْتِ أَخْرَجَهُ الرُّوحُ إِلَى الْبَرِّيَّةِ. وَكَانَ هُنَاكَ فِي الْبَرِّيَّةِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُجَرَّبُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَكَانَ مَعَ الْوُحُوشِ، وَصَارَتْ الْمَلَائِكَةُ تَخْدُمُهُ.

## یسوع ببدأ خدمته و بختار تلامیذه الأول

<sup>14</sup>وَبَعْدَ مَا أَسْلِمَ يُوْحَنَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى الْجَلِيلِ يَكْرُرُ بِبَشَارَةِ مَلَكُوتِ اللَّهِ.<sup>15</sup> وَيَقُولُ: قَدْ كَمَلَ الزَّمَانُ وَأَقْتَرَبَ مَلَكُوتُ اللَّهِ، فَتَوْبُوا وَآمِنُوا بِالْإِنْجِيلِ.

<sup>16</sup>وَفِيمَا هُوَ يَمْشِي عِنْدَ بَحْرِ الْجَلِيلِ أَبْصَرَ سَمْعَانَ وَأَنْدَرَاوَسَ، أَحَاهُ، يُلْقِيَانِ سَبَكَةً فِي الْبَحْرِ، فَابْتَهَمَا كَانَا صَيَّادَيْنِ.<sup>17</sup> فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: هَلُمَّ وَرَائِي، فَأَجْعَلُكُمْا تَصَيِّرَانِ صَيَّادِي النَّاسِ.<sup>18</sup> فَلِلْوَقْتِ تَرَكَا شِبَاكَهُمَا وَتَبِعَاهُ. ثُمَّ اجْتَاَزَ مِنْ هُنَاكَ قَلِيلًا فَرَأَى يَعْقُوبَ بْنَ زَبْدِي وَيُوْحَنَّا، أَحَاهُ، وَهُمَا فِي السَّفِينَةِ يُصْلِحَانِ الشُّبَاكَ.<sup>20</sup> فَدَعَاهُمَا لِلْوَقْتِ، فَتَرَكَا أَبَاهُمَا زَبْدِي فِي السَّفِينَةِ مَعَ الْأَجْرَى وَدَهَبَا وَرَاءَهُ.

## یسوع بشغی انسان فیه روح نجس

<sup>21</sup>ثُمَّ دَخَلُوا كَفَرْتَاحُومَ وَلِلْوَقْتِ دَخَلَ الْمَجْمَعُ فِي السَّبْتِ وَصَارَ يُعَلِّمُ. فَتَبْهَتُوا مِنْ تَعْلِيمِهِ لِأَنَّهُ كَانَ يَكَلِّمُهُمْ كَمَنْ لَهُ سُلْطَانٌ وَلَيْسَ كَالْكَتَبَةِ.<sup>23</sup> وَكَانَ فِي مَجْمَعِهِمْ رَجُلٌ بِهِ

می‌کنند.<sup>20</sup> در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زیدی را با مزدوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.

### عیسی شفا می‌کند مرد دیوانه را

<sup>21</sup> و چون وارد کفرناحوم شدند، بیتأمل در روز سبت به کنیسه درآمده، به تعلیم دادن شروع کرد،<sup>22</sup> به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد نه مانند کاتبان.<sup>23</sup> و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،<sup>24</sup> گفت: ای عیسی ناصری، ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسم کیستی: ای قدوس خدا!<sup>25</sup> عیسی به وی نهیب داده، گفت: خاموش شو و از او درآی!<sup>26</sup> در ساعت آن روح خبیث او را مصروع نمود و به آواز بلند صدا زده، از او بیرون آمد.<sup>27</sup> و همه متعجب شدند، به حدی که از همدیگر سؤال کرده، گفتند: این چیست؟ و این چه تعلیم تازه است که؟ ارواح پلید را نیز با قدرت امر می‌کند و اطاعتش می‌نمایند.<sup>28</sup> و اسم او فوراً در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت یافت.

### عیسی شفا می‌کند مادر زن شمعون را

<sup>29</sup> و از کنیسه بیرون آمده، فوراً با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند.<sup>30</sup> و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند.<sup>31</sup> پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمتگزاری ایشان مشغول گشت.

<sup>32</sup> شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند.<sup>33</sup> و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند.<sup>34</sup> و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.

<sup>35</sup> بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌های رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد.<sup>36</sup> و شمعون و رفقاییش در پی او شتافتند.<sup>37</sup> چون او را دریافتند، گفتند: همه تو را می‌طلبند.<sup>38</sup> بدیشان گفت: به دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.<sup>39</sup> پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ می‌نمود و دیوها را اخراج

رُوحٌ نَجِسٌ، قَصَرَخَ<sup>24</sup> قَائِلًا: آم، مَا لَنَا وَلَكَ، يَا يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ؟ أَتَيْتَ لِتُهْلِكَنَا؟ أَنَا أَعْرِفُكَ مَنْ أَنْتَ: قُدُّوسُ اللَّهِ.<sup>25</sup> فَأَثْتَهَرَهُ يَسُوعُ قَائِلًا: اخْرُسْ وَاجْرُحْ مِنْهُ.<sup>26</sup> قَصَرَخَهُ الرُّوحُ النَّجِسُ وَصَاحَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَخَرَجَ مِنْهُ.<sup>27</sup> فَخَبَّرُوا كُلَّهُمْ حَتَّى سَأَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا قَائِلِينَ: مَا هَذَا؟ مَا هُوَ هَذَا التَّعْلِيمُ الْجَدِيدُ؟ لِأَنَّهُ يَسْلُطَانُ بِأَمْرٍ حَتَّى الْأَرْوَاحَ النَّجِسَةَ قُطِّيعُهُ.<sup>28</sup> فَخَرَجَ خَبَرُهُ لِلْوَقْتِ فِي كُلِّ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ بِالْجَلِيلِ.

### یسوع یشفی حماة بطرس

<sup>29</sup> وَلَمَّا خَرَجُوا مِنَ الْمَجْمَعِ جَاءُوا لِلْوَقْتِ إِلَى بَيْتِ سِمْعَانَ وَأَنْدَرَاوَسَ مَعَ يَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا.<sup>30</sup> وَكَانَتْ حَمَاهُ سِمْعَانَ مُضْطَجِعَةً مَحْمُومَةً، فَلِلْوَقْتِ أَخْبَرُوهُ عَنْهَا.<sup>31</sup> فَتَقَدَّمَ وَأَقَامَهَا مَاسِكًا يَدَيْهَا فَتَرَكَهَا الْخُمَى خَالًا وَصَارَتْ تَخْدُمُهُمْ.

### یسوع یشفی و بطوف الجلیل

<sup>32</sup> وَلَمَّا صَارَ الْمَسَاءُ إِذْ غَرَبَتِ الشَّمْسُ قَدَّمُوا إِلَيْهِ جَمِيعَ السَّقَمَاءِ وَالْمَجَانِينِ.<sup>33</sup> وَكَانَتِ الْمَدِينَةُ كُلُّهَا مُجْتَمِعَةً عَلَى الْبَابِ.<sup>34</sup> فَسَقَى كَثِيرِينَ كَانُوا مَرْضَى بِأَمْراضٍ مُخْتَلِفَةٍ وَأَخْرَجَ شَيْطَانِينَ كَثِيرَةً وَلَمْ يَدْعِ الشَّيَاطِينَ يَتَكَلَّمُوا لِأَنَّهُمْ عَرَفُوهُ.

<sup>35</sup> وَفِي الصُّبْحِ بَاكِراً جِدًّا قَامَ وَخَرَجَ وَمَضَى إِلَى مَوْضِعٍ خَلَاءٍ وَكَانَ يُصَلِّي هُنَاكَ.<sup>36</sup> فَتَبِعَهُ سِمْعَانُ وَالَّذِينَ مَعَهُ.<sup>37</sup> وَلَمَّا وَجَدُوهُ قَالُوا لَهُ: إِنَّ الْجَمِيعَ يَطْلُبُونَكَ.<sup>38</sup> فَقَالَ لَهُمْ: لِنَذْهَبْ إِلَى الْفَرَى الْمُخَاوِرَةِ لِأَكْرَرَ هُنَاكَ أَيْضاً لِأَنِّي لِهَذَا خَرَجْتُ.<sup>39</sup> فَكَانَ يَكْرُرُ فِي مَجَامِعِهِمْ فِي كُلِّ الْجَلِيلِ وَيُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ.

### یسوع یشفی ابرص

<sup>40</sup> فَاتَى إِلَيْهِ اَبْرَصٌ يَطْلُبُ إِلَيْهِ جَانِبًا وَقَائِلًا لَهُ: إِنَّ أَرَدْتُ تَقْدِمُ أَنْ تُطَهِّرَنِي. فَتَحَنَّنَ يَسُوعُ وَمَدَّ يَدَهُ وَلَمَسَهُ وَقَالَ لَهُ: أَرِيدُ قَاطِطُوكَ. فَلِلْوَقْتِ وَهُوَ يَتَكَلَّمُ ذَهَبَ عَنْهُ الْبَرَصُ وَطَهَّرَ.<sup>41</sup> فَأَثْتَهَرَهُ وَأَرْسَلَهُ لِلْوَقْتِ<sup>42</sup> وَقَالَ لَهُ: انْظُرْ، لَا تَقُلْ لَأَحَدٍ شَيْئاً بَلِ اذْهَبْ أَرْتَفِسْكَ لِلْكَاهِنِ وَقَدِّمْ عَنْ طَهْيَرِكَ مَا أَمَرَ بِهِ مُوسَى بِشَهَادَةٍ لَهُمْ.<sup>43</sup> وَأَمَّا هُوَ فَخَرَجَ وَابْتَدَأَ يُبَادِي كَثِيراً وَيُذِيعُ الْخَبَرَ حَتَّى لَمْ يَعُدْ يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ مَدِينَةً طَاهِراً بَلْ كَانَ خَارِجاً فِي مَوَاضِعَ خَالِيَةٍ، وَكَانُوا يَأْتُونَ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ تَاجِيَةٍ.

می‌کرد.

### عیسی شفا می‌کند جزامی را

<sup>40</sup> و جزامی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، بدو گفت: اگر بخواهی، می‌توانی مرا طاهر سازی! <sup>41</sup> عیسی ترجم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: می‌خواهم. طاهر شو! <sup>42</sup> و چون سخن گفت، فی‌الفور برص از او زایل شده، پاک گشت. <sup>43</sup> و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده، <sup>44</sup> گفت: زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود. <sup>45</sup> لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر درآید، بلکه در ویرانه‌های بیرون بسر می‌برد و مردم از همه اطراف نزد وی می‌آمدند.